

دکتر آیو آدویا ، دوم قرنطیان، جلسه ۲، دوم قرنطیان ۱، سلام و احوالپرسی، دعا، شکرگزاری و برنامه‌های سفر

آیو آدویا و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر آیو آدویا هستم و در حال تدریس در مورد رساله دوم قرنطیان. این جلسه دوم، رساله دوم قرنطیان سلام و احوالپرسی، دعا، شکرگزاری و برنامه‌های سفر است، ۱.

می‌خواهیم بررسی رساله دوم قرنطیان را شروع کنیم.

ما با متن سر و کار خواهیم داشت. می‌بینید، بارها در زندگی، ما درگیر رابطه‌ای از سوءتفاهم و بی‌اعتمادی می‌شویم که هیچ راه خروجی آسانی ندارد. ما انگیزه‌ها را زیر سوال می‌بریم و از دادن امتیاز شک به کسانی که با آنها اختلاف نظر داشته‌ایم، خودداری می‌کنیم.

جو حاکم آکنده از بی‌اعتمادی و سوءظن است. این می‌تواند در خانواده‌های ما، در محل کار یا در کلیسا باشد. این وضعیتی است که پولس هنگام نوشتن دوم قرنطیان خود را در آن می‌بیند.

پولس برای اصلاح این وضعیت چه کاری می‌توانست انجام دهد؟ چگونه آن را درست می‌کند؟ او فقط یک انتخاب داشت و آن یک انتخاب این بود که تا جایی که می‌توانست خود را برای قرنطیان توضیح دهد و از آنها بخواهد که درک کنند و محبت داشته باشند. بنابراین، می‌خواهیم نگاهی به رساله دوم قرنطیان بیندازیم. قرار است فصل ۱ را بخوانیم. با فصل ۱ شروع می‌کنیم. پولس، رسول عیسی مسیح، به خواست خدا و تیموتائوس، برادر ما، به کلیسای که در قرنتس است، با همه مقدسینی که در تالار اخائیه هستند، فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

حالا اجازه دهید همینجا توقف کنم و آن دو آیه را بخوانیم. همیشه خوب است بدانیم چه کسی نامه را نوشته است. می‌بینید، ابتدای نامه خیلی کوتاه است، و نکته اصلی را می‌گوید.

همانطور که در مورد پولس و نامه‌هایش مرسوم است، مقدمه همیشه اشاره‌ای به موضوعاتی دارد که پولس بعداً در نامه‌اش به آنها خواهد پرداخت. بنابراین، هر زمان که نامه پولس را انتخاب می‌کنید و می‌خواهید افسسیان یا غلاطیان، اول قرنطیان یا رومیان را بخوانید، برای خواندن مقدمه و تفکر در مورد آن وقت بگذارید. وقتی مقدمه را رها می‌کنید و به متن نامه می‌روید، متوجه خواهید شد که نکات و موضوعاتی وجود دارد که پولس قبلاً به آنها اشاره کرده است.

این مسائل بعداً به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت. یکی از مشکلات بین پولس و قرنطیان این است که رسالت او توسط برخی در قرنطیان زیر سوال رفته است. بنابراین، او با بیان این نکته شروع می‌کند که او به تصمیم یا میل یک رسول، رسول نشده است.

حالا گوش کنید. این خیلی مهم است چون او خودش را پولس، رسول مسیح عیسی، به خواست خدا، و تیموتائوس، برادر ما، می‌نامد. حالا، اجازه دهید قبل از توضیح، چند نکته را مطرح کنم.

پولس، رسول عیسی مسیح به خواست خدا. ببینید، ما در آفریقا ضرب‌المثلی داریم که می‌گوید هرگز از کسی که به سوی او فرستاده شده‌اید نترسید. فقط از کسی که شما را فرستاده بترسید زیرا وفاداری شما به کسی است که شما را فرستاده است.

و بنابراین، لازم نیست نگران کسی باشید که به او فرستاده می‌شوید. می‌دانید چیست؟ چون، همانطور که در غرب می‌گوییم، کسی که شما را فرستاده، هوایتان را دارد. به عبارت دیگر، او پشت شماست.

یادم می‌آید وقتی جوان بودم، منظورم این است که پسر خیلی کوچکی بودم، می‌دانید، پسرهای جوان، پدر و مادرتان شما را جایی می‌فرستادند که نمی‌خواستید بروید. شما سرتان را تکان می‌دادید، و شما یا سرتان را تکان می‌دادید یا سرتان را به عقب می‌چرخانید. و من این کار را خواهم کرد.

می‌خوام بگم، باشه، می‌فرستمت اینجا. برگرد اینجا منتظرم می‌مونی.

یا اینکه از رفتن می‌ترسی. و پدرت می‌گوید نگران نباش، من تو را می‌فرستم. من مسئولم.

و خیلی مهم است که بدانی چه کسی تو را فرستاده است. این همیشه خیلی خوب است. اگر اجازه بدهید سریع صحبت کنم، داستان موسی در بیابان را به خاطر دارید.

او با بنی اسرائیل مشکل داشت و گاهی نزدیک بود او را سنگسار کنند. موسی چه کار می‌کند؟ موسی در حالی که صورتش دراز کشیده، به سمت خدا برمی‌گردد و می‌گوید خدایا من این چیز را نمی‌خواستم. تو مرا به این کار فراخواندی.

و خدا می‌گوید، باشه، من تو را صدا زدم. همیشه خوب است که بتوانی برگردی چون خدمت کردن بچه‌بازی نیست. خدمت کردن سخت است.

خدمت سخت است. خدمت پر از خطرات است. و شما باید بتوانید به خدا برگردید و بگویید، خدایا، تو مرا فرستادی.

و خدا خواهد گفت، بله، من تو را فرستادم. اما اگر خودت خودت را فرستاده باشی، این چیز دیگری است. او گفت، پولس، رسول مسیح عیسی، به خواست خدا، یعنی از طریقی که خدا رسالت مرا آغاز کرد.

به عبارت دیگر، خدا مرا فراخواند. او برای این مقام انتخاب نشده بود. این انتخاب از طریق گزینش نبود.

من فرقه‌های امروزی را می‌شناسم که با ارتقا به مقام حواری تبدیل می‌شوند. شما یک کنشیش می‌شوید و سپس در نهایت، در مقطعی، حواری می‌شوید. حقوق شما افزایش می‌یابد و از این قبیل کارها.

من با رأی مردم به این سمت انتخاب نشدم. پاول می‌گوید، نه، نه، نه. و بعد تو مدیر می‌شوی.

من از طریق انتخاب رسول نشده بودم. من از طریق ارتقاء مقام رسول نشده بودم. من از طریق حکومت یا سیاست فرقه‌ای رسول نشده بودم.

من به خواست خدا رسول هستم. به عبارت دیگر، او مزاحم کلیسای قرن‌تینان نبود. در اصل، او بنیانگذار کلیسای قرن‌تینان بود.

او به عنوان رسول عیسی مسیح وارد کلیسا شد. این بدان معناست که این امر از طریق انتصاب الهی و نه با اعتبار انسانی صورت گرفته است. اگرچه قرن‌تین او را کم ارزش می‌دانستند، اما او جایگاه خود را به عنوان یک رسول در پیشگاه خدا تضعیف نکرد.

و شما مفهوم این را می‌دانید. اگر قرن‌تین اقتدار رسولی پولس را زیر سوال می‌بردند، اساساً در حال کندوکاو در بنیان وجود مسیحی خود بودند، زیرا او آنها را به سوی مسیح هدایت کرده بود. و اگر او آنها را به سوی مسیح هدایت کرده بود، و اکنون آنها اقتدار رسولی پولس را زیر سوال می‌برند، در واقع همان بنیانی را که زندگی مسیحی خودشان بر آن بنا شده است، زیر سوال می‌برند.

و این کار عاقلانه‌ای نیست. چون اگر پولس دروغ گفته باشد، یعنی باور آنها هم دروغ است. اگر پولس اشتباه کرده باشد، یعنی ایمان آنها هم اشتباه است، چون او همان کسی بود که این کار را کرد.

و پولس می‌گوید، من رسول هستم، نه به خواست انسان، بلکه به خواست خدا. و اینجا، می‌بینید، کل کتاب در مورد صداقت پولس به عنوان یک رسول است، که این جمله را به جمله‌ای بسیار مهم تبدیل می‌کند. زیرا کتاب در مورد صداقت او صحبت می‌کند.

او با رأی مردم به این مقام نرسید. او با تلاش برای کسب مقام و منصب، به مقام رسولی نرسید. او با مانورهای سیاسی به مقام رسولی نرسید.

او این را به عنوان شغل انتخاب نکرد. به هیچ وجه. او ملاقاتی فراموش نشدنی با خدا داشت، خدایی که او را در آنجا قرار داد.

و آن مواجهه برای هر خادمی که به خدمت فراخوانده می‌شود، ضروری است. اکنون دیگر لازم نیست به جاده دمشق بروید، اما می‌توانید آن مواجهه با خدا را تجربه کنید. او آن را به عنوان یک شغل انتخاب نکرده است.

او یک ملاقات فراموش نشدنی داشت که او را در آنجا قرار داد. به عنوان رسولان خدا، خدا داور نهایی تمام کارهایی است که پولس انجام می‌دهد. او اذعان می‌کند که خدا داور نهایی است.

و حالا، او به مقدسین، به کلیسای خدا که در قرن‌تس است، از جمله همه مقدسین در سراسر آخائیه می‌گوید: «خب، قبل از اینکه به آن پردازم، آیا جالب نیست که پولس نام تیموتائوس را در آنجا قرار می‌دهد؟ البته، در مقطعی از آن حذف می‌شود. ما دیگر این را نمی‌شنویم، اما حداقل نام او را در آنجا قرار می‌دهد.»

حالا، چرا این مهم است؟ پولس از اینکه تیموتائوس از دین خود برگردد یا نه، نمی‌ترسید و بنابراین، نامه بی‌فایده می‌شد. من چند سال پیش کشیشی را به یاد دارم که با شخص دیگری کتابی نوشت، اما پس از آن، دیگر هیچ کتابی را با شخص دیگری ننوشت، و آنها می‌گویند، اگر آن شخص از دین خود برگردد چه؟ حالا، چرا باید بدترین حالت را در مورد شخص دیگری فرض کنید؟ اگر خودتان از دین خود برگردید چه؟ پس چه اتفاقی برای نوشته‌های شما می‌افتد؟ اما پولس چنین طرز فکری نداشت. او توانست تیموتائوس را به نام خود ثبت کند.

میشه کمی در این مورد صحبت کنم؟ حتی پاول هم اهمیت همکاری رو به ما نشون میده. پاول دنبال این نبود که کی اعتبار کار رو بگیره. میدونید، در تحقیقات علمی امروزی، این اتفاق زیاد نمیفته.

آیا یک نفر می‌خواهد همه او را بشناسند؟ نه، این خیلی مهم است. این یک کار تیمی است.

پولس برای کار به عنوان عضوی از تیم ارزش قائل است. کار او به عنوان عضوی از تیم. بنابراین، او از تیموتائوس نام می‌برد.

سپس، او قرنطیان را مقدسین می‌خواند. وای. از خودتان می‌پرسید، مقدسین در قرنطیان؟ چه جای بعیدی برای پیدا کردن مقدسین.

ببینید، ما امروزه از کلمه قدیسان به معانی مختلفی استفاده می‌کنیم. شما اینجا و آنجا قدیسان را پیدا می‌کنید. ما در فیلیپین به آنها ربولتوس می‌گوییم.

این بت‌ها، این قدیسان کوچک و البته، در یک فرقه خاص، برای هر چیزی قدیسی دارند. برای سیگار کشیدن قدیسی دارند.

آنها برای دزدی قدیس دارند. برای زنا قدیس دارند. این آن قدیسی نیست که ما در موردش صحبت می‌کنیم.

در جای دیگری، آنها قدیسان دارند. آیا شما بعد از مرگتان قدیس شدید؟ نه، نه، نه، نه. پولس می‌گوید اینها قدیسان زنده هستند.

او آنها را قدیسان می‌نامد. ما امروزه از کلمه قدیسان استفاده می‌کنیم. احساس می‌کنیم که این کلمه برای برخی از افراد فوق روحانی به نظر می‌رسد.

به جای کسانی که به واسطه رابطه اعتماد به مسیح عیسی جدا شده‌اند. پس چه کسی قدیس است؟ و در یونانی، جمع است. و خیلی با hoi agioi، قدیس بودن به چه معناست؟ اولاً، کلمه قدیس یا قدیسان دقت به من گوش دهید.

در عهد agioi پولس این کلمه را به صورت مفرد به کار نمی‌برد. او آن را به صورت جمع به کار می‌برد. ذکر جدید همیشه به صورت جمع است.

هوی آگیوی. یعنی مقدسین به عنوان یک ملت در کنار هم. این چیزی را به ما می‌گوید.

این به همه مؤمنان به مسیح اشاره دارد، نه به تعداد کمی از افراد منتخب. شما این را در رومیان فصل ۱ آیه ۷ می‌بینید. در اول قرنطیان فصل ۱، آیه ۲ نیز وجود دارد. در دوم قرنطیان فصل ۲، آیه ۱. در افسسیان فصل ۱، آیه ۱. فیلیپیان فصل ۱، آیه ۱. و کولسیان فصل ۱، آیه ۲. او آنها را مقدسین می‌نامد. پس چرا ما مقدسین نامیده می‌شویم؟ ما به دلیل رابطه‌مان با مسیح مقدس نامیده می‌شویم.

به همین ترتیب، اسرائیل قوم مقدس خدا نامیده می‌شد. حال، کمی در مورد آن فکر کنید. قوم مقدس خدا. شما می‌دانید که آنها چگونه در مریبا جنگیدند.

آنها همیشه غر می‌زدند. هر وقت شکایت می‌کردند. هر وقت آب برای نوشیدن نبود، شکایت می‌کردند.

آنها شکایت می‌کنند که غذایی برای خوردن نیست. و بعد از من شکایت می‌کنند. می‌گویند غذای فرشتگان سیرکننده نیست.

منظورم این است که شما در مورد بنی اسرائیل که قوم مقدس نامیده می‌شدند صحبت می‌کنید. سپس از خود می‌پرسید، تقدس در آن مقطع به چه معناست؟ من از جنبه‌های مختلفی به آن نگاه خواهم کرد. منظور از تقدس، تعلق خاطر است.

آنها به خدا تعلق دارند. به واسطه رابطه‌شان با خدا، به واسطه جدایی‌شان، آنها مقدسین، مقدسین نامیده می‌شوند. مؤمنان به دلیل رابطه‌شان با مسیح، مقدس نامیده می‌شوند.

به این ترتیب، قدیس بودن مقامی نیست که به دلیل انجام برخی کارهای خاص پس از مرگ به افراد اعطا شود. شما پس از مرگ به دلیل انجام برخی کارهای خاص، قدیس نمی‌شوید. و سپس، کلمه قدیس، اگرچه در درجه اول به روابط اشاره دارد، اما به شیوه اخلاقی زندگی که از کسانی که به این مقام منصوب شده‌اند انتظار می‌رود، اشاره دارد.

به عبارت دیگر، اگر خدا ما را به قدیس بودن فراخوانده است، پس باید زندگی خود را به چنین شیوه‌ای زندگی کنیم. اگر داستان دیوید بن گوریون، اولین نخست وزیر اسرائیل را به خاطر داشته باشید، او با شخصی صحبت می‌کرد و از آن شخص پرسید، آیا مسیحیانی وجود دارند؟ او گفت که من کتاب مقدس را خوانده‌ام. آیا افرادی هستند که به این اعتقاد داشته باشند؟ و واعظ به او گفت، بله، من دارم.

او پرسید که آیا افراد بیشتری مثل او وجود دارند. آنها کجا هستند؟ من نمی‌توانم آنها را ببینم. یا داستان مهاتما گاندی را به خاطر دارید که با یک مبلغ مذهبی صحبت می‌کرد و گفت، و آن شخص گفت، آیا به این متون مقدس اعتقاد داری؟ و واعظ به مهاتما گاندی می‌گفت، او گفت، چرا فلانی یا یک مرد را اینقدر دوست داری و از مسیحیت خوشتر نمی‌آید؟ و مهاتما گاندی گفت، مشکل اینجاست. من مسیح شما را دوست دارم.

این مسیحی‌ها هستند که من دوست ندارم چون خیلی چیزهاشون شبیه مسیح نیست. من مسیح شما رو دوست دارم، اما مسیحی‌ها رو دوست ندارم چون خیلی چیزهاشون شبیه مسیح نیست. به عبارت دیگر، در یک حرفه، یک شکاف بین، یک شکاف اعتباری بین باورها و رفتار وجود دارد.

و پولس آنها را اینگونه خطاب می‌کند که شما مقدس هستید، و به عنوان یک مقدس خدا، ما باید عشق خدا را منعکس کنیم، ما باید زندگی خدا را منعکس کنیم، ما باید تقدس خدا را در زندگی خود منعکس کنیم. من آهنگی را که قبلاً می‌خواندیم به یاد می‌آورم، بگذار زیبایی عیسی در من دیده شود. همه چیز شور و خلوص شگفت‌انگیز است، همه تو روح الهی هستی، همه طبیعت من پالایش یافته است، تا زیبایی عیسی در من دیده شود.

می‌خواهم برای خدا قدیس باشم. کلمه قدیس به شیوه زندگی اخلاقی اشاره دارد که از کسانی که به اصطلاح قدیس نامیده می‌شوند انتظار می‌رود. بنابراین، او گفت با همه قدیسان که در سراسر آخائیه هستند، که نشان می‌دهد پولس قصد داشت نامه‌هایش در میان کلیساها پخش شود.

این فقط برای مسیحیان شهر قرن‌تس نبود، بلکه برای همه مسیحیان منطقه که ممکن بود نامه را بخوانند بود. سلام و درودی که پس از خطابه‌ها آمده، سلام و درود معمول پولس است. او برای خوانندگان طلب فیض و آرامش می‌کند.

می‌دونی، بعضی وقتا آدم تعجب می‌کنه که امروز چطور به هم سلام می‌کنیم. سلام‌هامون بی‌معنیه. سلام. سلام. معنی سلام چیه؟ خب، سلام هست، من نمی‌دونم یعنی چی.

سلام فقط این است که یا آنجا بمان یا اینجا نیا. اما پولس با لطف و آرامش از آن استقبال می کند. این خیلی جنبه‌ی الهیاتی دارد.

فیض و آرامش از جانب پدر ما خدا و خداوند عیسی مسیح بر شما باد. فیض چیزی است که ما به وسیله آن بخشیده می شویم و آرامش نتیجه آشتی ما با خداست. در اینجا، پولس درباره رابطه بین خدای پدر و خداوند عیسی مسیح صحبت می کند.

می توانید آن را به عنوان فیض و آرامش از جانب خدای پدر ما و از جانب خداوند عیسی مسیح بخوانید. هم پدر و هم پسر منبع فیض و آرامش هستند و به مؤمنان عطا شده اند. و سپس او شروع به نوشتن برای آنها می کند.

او با خواندن آیه ۳ گفت: «متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، پدر رحمت‌ها و خدای همه تسلی‌ها که ما را در هر مصیبتی تسلی می دهد تا ما بتوانیم کسانی را که در هر مصیبتی هستند تسلی دهیم و با تسلی‌ای که خود ما از جانب خدا تسلی می یابیم. همانطور که رنج‌های مسیح برای ما فراوان است، تسلی ما نیز از طریق مسیح فراوان است. اگر ما رنج می کشیم، برای تسلی و نجات شماست.»

اگر ما تسلی می یابیم، برای تسلی شماست، تسلی‌ای که شما با تحمل صبورانه‌ی همان رنج‌هایی که ما نیز متحمل می شویم، تجربه می کنید. امید ما به شما تزلزل ناپذیر است، زیرا می دانیم که همانطور که شما در رنج‌های ما شریک هستید، در تسلی ما نیز شریک هستید. ای برادران و خواهران، نمی خواهیم شما از رنجی که ما در آسیا متحمل شدیم، بی خبر باشید.

زیرا ما چنان کاملاً و به طرز غیرقابل تحملی در هم شکسته بودیم که از خود زندگی ناامید شده بودیم. در واقع، احساس می کردیم که حکم مرگ را دریافت کرده‌ایم تا نه به خودمان، بلکه به خدا، که مردگان را زنده می کند، تکیه کنیم. او که ما را از چنین خطر مهلکی نجات داد، همچنان ما را نجات خواهد داد.

ما به او امید بسته‌ایم که دوباره ما را نجات دهد. شما نیز از طریق دعاهايمان به ما کمک کنید تا بسیاری از طرف ما برای نعمتی که از طریق دعاهاى بسیاری به ما عطا شده است، شکرگزاری کنند. اکنون، پولس شروع به نوشتن می کند و با صحبت کردن با آنها در مورد مصائبی که از سر گذرانده است، شروع می کند.

اولین چیزی که متوجه خواهید شد این است. پولس از روش معمول شکرگزاری و دعا فاصله می گیرد. معمولاً در نامه‌هایش، پولس از خدا برای مؤمنان تشکر می کند.

این کاری است که او انجام می دهد. اما در دوم قرن‌تیان، فصل ۱، آیه ۳، این را برعکس می کند. او می گوید خدا را شکر می کنم. «پولس نامه را با ستایش خدا آغاز می کند که این همه رحمت و تسلی به او نشان داده» است.

این متن خاص چیزهای زیادی دارد؛ شما چیزهای زیادی می بینید که پولس در مورد رنج در این کتاب خاص و در این بخش خاص می گوید. پولس در این متن درباره تسلی یا آرامش صحبت می کند. منظورم این است که ایده پشت این کلمه همیشه چیزی بیش از همدردی تسکین دهنده است.

این مفهوم، تقویت، کمک و قوی کردن را در خود دارد. بنابراین، پولس خدا را به خاطر دلگرمی الهی در بحبوحه رنج ستایش می کند. و این نکته بسیار بسیار مهمی است که باید به آن توجه کرد زیرا وقتی پولس در مورد رنج صحبت می کند، می گوید که رنج به خاطر مؤمنان است، که بسیار مهم است.

دوباره به آن نگاه کنید. تا بتوانیم کسانی را که در رنج هستند با همان تسلی که خودمان از جانب خدا تسلی یافته‌ایم، تسلی دهیم. و پولس شروع به صحبت در مورد رنج‌های خود می‌کند.

و این بسیار مهم است زیرا کلمات زیادی را پیدا می‌کنید که پولس برای رنج کشیدن در دوم قرن‌تین به کار می‌برد. او از کلمه عید فصیح و کلمه کسوف استفاده می‌کند. جالب است که وقتی به زبان پولس نگاه می‌کنید، حداقل ۲۹ مورد از کلمات مختلفی که برای رنج کشیدن استفاده می‌شوند را می‌بینید.

و نکته جالب این است که اگر اشتباه نکنم، ۵۸ مورد از پاراکلازها و تسلی وجود دارد. بنابراین، برای هر موقعیتی، برای هر ذکر رنج، دو برابر تسلی وجود دارد. برای هر ذکر سختی، مصیبت و آزمایش، دو برابر تسلی وجود دارد.

این باید برای ما دلگرمی باشد. و پولس اینجا درباره رنجی که برای مردم کشید می‌گوید. به آیه ۵ نگاه کنید زیرا همانطور که رنج‌های مسیح برای ما فراوان است، وقتی او درباره رنج‌های مسیح صحبت می‌کند، منظور رنجی است که او برای مسیح کشید.

همانطور که رنج مسیح ما را رها می‌کند، تسلی ما از طریق مسیح نیز از بین می‌رود. و سپس او اظهار می‌دارد: اگر ما رنج می‌کشیم، برای تسلی شماس است.

و می‌خواهم مدتی آنجا توقف کنید. اگر شما رنج کشیده‌اید، اگر ما رنج کشیده‌ایم، برای تسلی شماس است. می‌دانید اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ پولس خودش را یک قربانی می‌بیند.

بعداً، او درباره عطر رنج صحبت خواهد کرد. او درباره عطر رنج صحبت می‌کند، منظورم در فصل ۲ است. او درباره آن صحبت می‌کند. به فصل ۲ نگاه کنید. بیایید به فصل ۲، آیه ۱۴ نگاه کنیم.

اما شکر خدا را که در مسیح همیشه ما را در پیروزی رهبری می‌کند و از طریق ما عطر شناخت خود را در همه جا می‌پراکند، زیرا ما آن عطر هستیم. این بسیار بسیار مهم است.

او در مورد اسمن به زبان یونانی یا اسمن صحبت می‌کند اودس. بگذارید شما را به سفر پیدایش ببرم. اولین در پیشکش‌های نوح، eudes اشاره به آن عبارت را می‌بینید، اسمن.

، پس از طوفان، نوح قربانی‌ای تقدیم کرد که مورد رضایت خدا قرار گرفت. آن قربانی، اسمن بود. اودس قربانی‌ای که مورد قبول خداست. سپس، به لاویان می‌روید و شروع به نگاه کردن به قربانی‌هایی می‌کنید که به خدا تقدیم شده‌اند.

قربانی، پیشکش قربانی. بنابراین، پولس زندگی، eudes. و همین زبان در ترجمه سبتواجینت، اسمن است. خود را فداکارانه می‌دانست. این رنج است، این فداکاری است، به نوعی رنج است.

حالا گوش کن، درست می‌شنوی. پولس رنج خود را به نوعی رستگاری می‌داند. وقتی می‌گویم به نوعی رستگاری، سعی ندارم مسیح را با رنج پولس در یک سطح قرار دهم.

ما این را نمی‌گوییم. اما پولس می‌گوید که من فقط به عنوان یک مجرم رنج نمی‌کشم. من برای این رنج می‌کشم که برخی مردم مسیح را بشناسند.

و بنابراین، از این نظر، رنج او ارزشمند است. این رنج، رستگاری بخش، فداکارانه و مأموریت‌گرایانه است. این رنج به خاطر غیبت یا به این دلیل که او می‌خواسته زنده باشد، نبوده است.

مسئله اصلاً این نیست. او گفت من به خاطر تو رنج کشیدم. اگر ما رنج می‌کشیم، برای تسلی و نجات توست.

می‌بینی؟ این برای تسلی و نجات توست. او گفت ما تسلی یافته‌ایم. پولس خدا را به خاطر دلگرمی الهی در بحبوحه رنج ستایش می‌کند.

رنج بخش ضروری زندگی مسیحی است. و به ما کمک می‌کند تا ببینیم خدا چگونه نیازهای روزمره ما را برآورده می‌کند. ما تسلی می‌یابیم تا بتوانیم دیگران را نیز تسلی دهیم.

حالا، بیایید دوباره به آن برگردیم. این برای مردم است. این یک امر اشتراکی است.

تسلی خدا را می‌توان از طریق دیگران داد و دریافت کرد. این همان چیزی است که پولس سعی دارد به مردم بگوید. مفسری به نام آدام کلارک، این را اینگونه بیان می‌کند.

تسلی‌های روحی شیطانی فقط برای استفاده ما به ما داده نشده‌اند. آنها مانند مواهب الهی هستند. به آنها فرصتی داده شده است تا توزیع شوند یا به ابزاری برای کمک به دیگران تبدیل شوند.

وقتی رنج می‌کشیم، برای دیگران رنج می‌کشیم. و وقتی تسلی می‌یابیم، تسلی ما نه فقط برای حفظ تسلی برای خودمان، بلکه برای برکت دادن به دیگران است. به عبارت دیگر، آزمایش‌ها و تسلی‌های یک خادم مجاز هستند و برای منفعت کلیسا فرستاده می‌شوند، نه فقط برای منفعت شخصی شما.

کسی که خیلی به من نزدیک است، همیشه این جمله را می‌گوید که اگر خدا اجازه دهد، او از آن استفاده خواهد کرد. اگر خدا اجازه دهد، او از آن استفاده خواهد کرد. اگر خدا اجازه دهد شما رنج بکشید، او از آن استفاده خواهد کرد.

او دلیلی برای این کار دارد. می‌بینید، غرور همیشه مانع از آشکار کردن نیازهایمان برای دیگران می‌شود. بنابراین، ما هرگز از دیگران آرامش نمی‌گیریم.

منظورم این است که بسیاری از وزرا می‌خواهند ظاهر شوند، خوب، نه، درست حدس زدید. وزرا مشکلی ندارند. همه چیز روبراه است.

همه چیز باشکوه و مجلل است. این یک ظاهرسازی است. این درست نیست.

اما رنج و آسایش دیگران می‌تواند برای شما نعمت باشد. چه واعظ بدبختی باید باشد، کسی که تمام الوهیت را از طریق مطالعه و یادگیری به دست آورده و هیچ چیز را از طریق تجربه به دست نیاورده است. چنین واعظی بدبخت است.

تو همه چیز را از طریق مطالعه به دست آورده‌ای اما هیچ چیز را از طریق تجربه به دست نیاورده‌ای. می‌دانی، بسیاری از مردم کتاب‌هایی در مورد بشارت مسیح می‌نویسند، اما نمی‌توانند کسی را به سوی مسیح هدایت کنند. بسیاری از مردم در مورد ازدواج می‌خوانند، و تو هرگز ازدواج نکرده‌ای.

منظورم این است که داستان خیلی خوب است. خب، چطور می‌توانی چیزی را که هرگز تجربه نکرده‌ای بدانی؟ در خدمت هم همینطور است. وقتی رنج می‌کشیم، خدا به ما اجازه می‌دهد که از رنج خود برای دیگران و برای آسایش آنها استفاده کنیم.

از آنجا که رنج‌های پولس، رنج‌های مسیح بود، عیسی از پولس دور نبود. در رنج‌هایش، عیسی همیشه نزدیک بود. می‌دانید، به همین دلیل است که وقتی به رساله‌های زندان نگاه می‌کنید، او همیشه خود را پولس، زندانی مسیح، می‌نامد.

بله، آیا مسیح بود که او را به زندان انداخت؟ پولس می‌گفت، خب، بله، در نهایت خدا این کار را کرد. این رهبران سیاسی بودند که او را به زندان انداختند. این رهبران مذهبی بودند که مردم را تحریک کردند و او را به زندان انداختند.

اما او فراتر از وسیله را دید، و چیز نهایی را دید: خدا. من در زندان هستم چون دارم اراده خدا را انجام می‌دهم، و خدا اجازه می‌دهد. به همین دلیل است که می‌بینید پولس می‌توانست شب‌ها آواز بخواند، وقتی در مورد آواز خواندن پولس و سیلاس در شب می‌شنوید.

بیا، احیا در زندان؟ بله، چون می‌دانستند که به خواست خدا آنجا هستند. او درست آنجا بود. او می‌دانست که مسیح درست آنجا بود، با او یکی بود، او را تسلی می‌داد.

به عبارت دیگر، خدا در رنج پولس هدف بزرگتری از همراهی با خود پولس داشت. خدا از طریق رنج‌های پولس، تسلی و نجات را برای دیگران به ارمغان می‌آورد. می‌دانید چیست؟ زندگی پولس بر خودش متمرکز نیست، بلکه بر خداوند است، بر کسانی که خداوند به او داده است تا به آنها خدمت کند.

وقتی پولس رنج می‌کشد، برای این است که خدا بتواند در زندگی مسیحیان قرن‌تس کار خوبی انجام دهد. قرار است تسلی او وسیله‌ای برای برکت و تشویق آنها باشد. رنج کشیدن یا تسلی یافتن، همه چیز در مورد پولس نبود.

همه چیز درباره دیگران بود، نه درباره پولس. می‌دانید، مدرسه یکشنبه بچه‌های ما این سرود را می‌خواند، شادی، شادی، معنی‌اش این است، عیسی اول، خودت آخر، دیگران در این بین. بنابراین، اگر می‌خواهی شادی داشته باشی، باید عیسی اول، خودت آخر، دیگران در این بین باشند.

اما می‌دانید چرا بسیاری از مسیحیان شادی ندارند؟ چون آنها ترتیب را برعکس می‌کنند. این است که من نمی‌توانم تلفظ کنم. من نمی‌دانم معنی آن چیست، و اگر من ندانم، یعنی شما ندارید، و احتمالاً به همین دلیل است که بسیاری از مؤمنان شادی ندارند. این فقط مربوط به ما نیست، و مربوط به دیگران است.

رنج کشیدن یا تسلی یافتن، همه چیز مربوط به پولس نبود؛ همه چیز مربوط به دیگران بود. نکته قابل توجه این است که می‌دانید، پولس از همان رنج‌ها می‌گوید. بعید است که مسیحیان قرن‌تس دقیقاً به همان شیوه‌ای که پولس رنج می‌برد، رنج می‌بردند.

منظورم این است که ببینید او چه می‌گوید. او از همان رنج‌ها صحبت می‌کند، اما احتمالاً آنها به یک شکل رنج نمی‌کشند. احتمالاً هیچ‌کدام از آنها نمی‌تواند با رنج‌های پولس در دوم قرن‌تس فصل ۱۱، آیات ۲۳ تا ۲۸ مطابقت داشته باشد، با این حال پولس می‌تواند بگوید که آنها همان رنج‌ها هستند.

ببینید، لازم نیست بگویید، خب، شما رنج می‌برید؛ ما شروع به سنجش رنج‌هایمان نمی‌کنیم. من بیشتر از شما رنج می‌کشم؛ شما بیشتر از من رنج می‌کشید. خدا حد بار شما را می‌داند؛ او حد بار من را می‌داند و بنابراین اجازه نمی‌دهد من بیش از آنچه می‌توانم حمل کنم، بار حمل کنم و به شما نیز اجازه نمی‌دهد بیش از آنچه می‌توانید حمل کنید، بار حمل کنید.

بنابراین، لازم نیست رنج‌هایمان را با یکدیگر مقایسه کنیم و بگوییم، خب، رنج من بزرگ است، رنج تو بزرگتر است، یکی از همه بزرگتر است. نه، این همان رنج‌هاست. او گفت که شما از همان رنج‌ها رنج می‌برید.

می‌دانید، پولس رنج آنها را کوچک جلوه نداد. واعظان امروزی خواهند گفت، خب، آیا به همین دلیل است که دل‌سرد شده‌اید؟ این چیز کوچکی است. پولس می‌توانست به سادگی بگوید، این چیز کوچکی است که نباید شما را آزار دهد.

آیا به همین دلیل است که می‌خواهی تسلیم شوی؟ آیا به همین دلیل است که می‌خواهی تسلیم شوی؟ پولس این را نمی‌گوید. پولس می‌گوید، بله، شما همان چیزی را که من از سر می‌گذرانم، تجربه نمی‌کنید، اما رنج شما به همان اندازه برای خدا مهم است که رنج من برای خدا مهم است. تجربه شما به همان اندازه برای خدا معتبر است که تجربه من معتبر است؛ اگرچه تجربیات رنجی که ما داریم وقتی آنها را مقایسه می‌کنیم یکسان نیستند، اما به هر حال برای خدا مهم هستند.

بنابراین، به عنوان خادم، باید مراقب باشیم که چگونه سختی‌های مردم را کوچک جلوه می‌دهیم. من نمی‌گویم، خب، این به معنای بالغ نبودن آنهاست. نه، نه، نه، نه.

اینطور نیست. ما از پولس یاد می‌گیریم. می‌دانید، من در مقدمه به شما گفتم که اگر می‌خواهید به یک رساله‌ی شبانی‌نگاهی بیندازید، این کتابی است که باید به آن مراجعه کنید.

بنابراین، اگر بخواهید، نمی‌خواهید بدانید که چگونه نصیحت کنید. به دوم قرن‌تیان می‌آید و می‌بینید که پولس چگونه این کار را انجام داد. پولس می‌تواند بگوید که آنها همان رنج هستند. او تشخیص می‌دهد که شرایط دقیق رنج به اندازه کاری که خدا انجام می‌دهد و کاری که خدا می‌خواهد از طریق رنج انجام دهد، مهم نیست.

به یک معنا، همه ما رنج‌های یکسانی را تجربه می‌کنیم. می‌بینید، مفهوم رنج در عهد جدید بسیار گسترده است و فقط به یک نوع مشکل، یعنی آزار و اذیت، محدود نمی‌شود. بیابید دوباره آیات ۸ تا ۱۱ را بخوانیم.

برادران و خواهران، ما نمی‌خواهیم شما از رنجی که ما در آسیا تجربه کردیم بی‌خبر باشید، زیرا ما چنان کاملاً و غیرقابل تحمل خرد شدیم که از خود زندگی ناامید شدیم. شما نشان رهبری خوب را می‌بینید. آسیب‌پذیری اینجاست.

پولس خود را در برابر مخاطبان‌اش آسیب‌پذیر نشان داد و گفت، ببینید، ما این را پشت سر گذاشتیم. این چیزی است که ما از سر گذرانیم و می‌خواستیم بدانیم. او گفت که ما حتی از خود زندگی ناامید شده بودیم، به این معنی که اگر ممکن بود، ما می‌مردیم.

حالا، بعضی‌ها در مورد اینکه پاول صحبت نمی‌کند صحبت می‌کنند؛ آنها در مورد افسردگی بالینی صحبت می‌کنند. پاول اینجا در مورد افسردگی بالینی صحبت نمی‌کند. پاول صحبت نمی‌کند. او، ما خیلی افسرده‌ایم.

این در مورد افسردگی صحبت نمی‌کند، چون مسیح نزدیک بود. اما او گفت که ما احساس کردیم که حتی مردن برای ما بهتر است. این حرف پولس است.

به من گوش کن. این یک رسول تمام‌عیار است. او گفت ما حتی از زندگی ناامید شده بودیم چون داشت غیرقابل تحمل می‌شد.

ما به طرز غیرقابل تحملی خرد شده بودیم که از خود زندگی ناامید شده بودیم. این چیزی بود که او گفت بنابراین گاهی اوقات ما در زندگی با این شرایط روبرو می‌شویم و دشمن زمزمه می‌کند، خب، شاید تو دیگر مسیحی نیستی.

این درست نیست. این شیطان نیست که تصمیم می‌گیرد من مسیحی هستم یا نه. من می‌دانم که هستم.

باید بدانی وقتی رنج می‌کشی و دشمن برایت مهم است، بدانی چگونه به او پاسخ دهی. او گفت ما از زندگی ناامید شده بودیم. ما کاملاً و به طرز غیرقابل تحملی خرد شده بودیم.

او گفت، در واقع، ما احساس کردیم که حکم مرگ را دریافت کرده‌ایم، بنابراین نه به خودمان، بلکه به خدا که مردگان را زنده می‌کند، تکیه خواهیم کرد. او ما را از چنین مهلکی نجات خواهد داد و به نجات ما ادامه خواهد داد. پس او چه می‌کند؟ در آیات ۸ تا ۱۱، پولس بدون ذکر جزئیات، به مصائبی که او و همراهانش تجربه کردند، اشاره می‌کند.

گوش کنید. پولس هیچ نمایشی از آزمایش‌هایش ارائه نداد. خیر.

قرن‌تیان از آزمایش‌هایی که او از آنها صحبت می‌کرد، آگاه بودند و او برای محبوب کردن خود نیازی به پرداختن به جزئیات نداشت. گاهی اوقات، وقتی شهادت می‌دهیم، می‌توانیم آن را به گونه‌ای انجام دهیم که تمرکز بر روی ما باشد و نه بر روی خدای نجات‌دهنده. پولس قرار نیست این کار را انجام دهد.

پولس می‌گوید، می‌دانید. شما از محاکمه آگاه هستید. او احساس می‌کرد که به مرگ محکوم شده است، به مرگ خودش، اما رهایی را می‌بیند و از زبانی رستاخیز برای رهایی خود استفاده می‌کند.

پولس می‌گوید که خدا ما را ربود. خدا ما را ربود. شما از آزمایش آگاه هستید و خدا ما را ربود.

منظورم این است که او ما را نجات داد. او ما را از کام مرگ بیرون کشید. فقط مداخله الهی می‌توانست او را نجات دهد.

ببینید. رنج در زندگی مسیحی اتفاقی یا تصادفی نیست. حال، ما ماهیت دقیق مشکل پولس را نمی‌دانیم.

احتمالاً یا نوعی آزار و اذیت یا رنج جسمی بود که کار او را به عنوان یک مبلغ مذهبی سخت می‌کرد. حداقل پنج پیشنهاد ارائه شده است. حداقل پنج پیشنهاد.

شماره یک، اول قرن‌تیان فصل ۱۵، آیه ۳۲، جایی که پولس می‌گوید ما در افسس با حیوانات وحشی جنگیدیم. در دومی، او پس از احضار به دادگاه یهودیان، ۳۹ ضربه شلاق خورد. می‌دانید، حداکثر مجازاتی که می‌توانستید به یک یهودی بدهید ۴۰ ضربه شلاق بود.

معمولاً شما متوقف می‌شوید، اما ۴۰، اگر بیش از ۴۰ بدهید، قضاوت بیش از حد است. و پولس ۳۹، گفت که من پنج بار این را تجربه کرده‌ام. پنج بار

او پنج بار کتک خورد. می‌دانید، وقتی من اول قرن‌تین را تدریس می‌کنم، یا وقتی نامه‌های پولس را تدریس می‌کنم، چیزی دارم که به آن رزومه پولس می‌گویم، و آن رزومه را می‌سازم، و می‌گویم، خب، آیا می‌خواهید این کشیش را استخدام کنید؟ سپس رزومه پولس را به شما می‌گویم. او خودش را چه می‌نامد؟ او خودش را زندانی می‌نامد.

زنگ زد، چی؟ گفت خوابم نمی‌بره. و بعد گفت، رنج درونی، رنج بیرونی، در خطر این، در خطر اون. و فهمیدم که دانشجو هام معمولاً نمی‌خوان پاول رو استخدام کنن.

منظورم این است که چه کسی کسی را که مدام در زندان است استخدام می‌کند؟ چه کسی می‌خواهد کسی را استخدام کند که آنقدر مهربان است که پنج بار، ۳۹ ضربه شلاق، به او می‌زنند؟ او اینقدر بزرگ بود. و بعد کسی که شورش‌ها را تحریک می‌کند. منظورم این است که در اعمال رسولان فصل ۱۹، او کسی نبود که باعث شورش شد، اما حضور او در آنجا باعث شورش می‌شود.

آیا می‌خواهید آن شخص را به عنوان کشیش خود استخدام کنید؟ ما دقیقاً نمی‌دانیم که او چه رنجی کشید، اما اینها نشانه‌هایی از آزار و اذیت خاصی است که کمی قبل از ترک ترواس در اعمال رسولان فصل 20، آیه دیده است. برخی دیگر می‌گویند که او یک بیماری جسمی مکرر داشت. حقیقت این است که ما 19 نمی‌دانیم.

ممکن است همه اینها باشد، ممکن است یکی از اینها باشد، ممکن است دو تا از اینها باشد، اما حداقل می‌دانستیم که او رنج کشیده است. او شکنجه شده و همه اینها. هر مشکلی که پولس و همراهانش با آن مواجه شدند، بد بود. او گفت که آنها بیش از حد، بیش از توان، بار سنگینی را متحمل شده بودند، تا جایی که حتی از زندگی ناامید شده بودند.

به دلیل این مشکل، پولس مجبور بود با انتظار مرگ زندگی کند، که می‌توانست هر لحظه اتفاق بیفتد. می‌دانید، گاهی اوقات، ما همیشه باید زندگی خود را به این شکل بگذرانیم. ما باید زندگی خود را زندگی کنیم؛ بگذارید اینطور بگویم: ما باید زندگی خود را در پرتو ابدیت زندگی کنیم، و ما نمی‌دانیم که آن ابدیت چه زمانی آغاز می‌شود.

اما ما باید زندگی خود را با توجه به آینده بگذرانیم. برخلاف روشی که گلاور توصیف کرد، او گفت مسیحیان افرادی هستند که برای آینده زندگی می‌کنند. منظورم این است که ما برای آینده زندگی می‌کنیم به این معنا که می‌دانیم به جای بهتری خواهیم رفت. ما برای آینده و انتظار زندگی می‌کنیم.

با این حال، به آیه ۱۰ نگاه کنید. منظورم این است که، کسی که همه اینها را تجربه می‌کند، می‌خواهم آیه را دوباره برای شما بخوانم. کسی که ما را از چنین خطر مهلکی نجات داد، همچنان ما را نجات خواهد داد. ۱۰ داد، و ما به او امید بسته‌ایم که دوباره ما را نجات دهد.

می‌دانید، شما این گذشته، حال و آینده را می‌بینید. او ما را نجات داد، او ما را نجات می‌دهد، و اگر فردا دوباره مشکل پیش بیاید، ما به او اعتماد داریم که ما را نجات خواهد داد. و این شبیه طرح نجات و پولس است.

به طور کلی، پولس در مورد چگونگی نجات یافتن ما، نجات یافتن ما و نجات یافتن ما صحبت می‌کند. بنابراین، این سه جنبه از نجات وجود دارد. او گفت که ما را نجات داده است، و ما به او اعتماد داریم که ما را نجات خواهد داد، و اگر در آینده مشکلی داشته باشیم، او ما را نجات خواهد داد.

من اصلاً امیدم را از دست نمی‌دهم. منظورم این است که پولس کسی بود که خیلی امیدوار بود و امیدش به خدا بود. ببینید، پولس می‌گوید ما به خدا اعتماد داریم.

لازم به ذکر است که اطمینان پولس به رهایی خداوند نه تنها ریشه در ایمان شخصی او داشت. حال به این گوش دهید. این ایمان با دعا‌های شفاعت‌آمیز دیگران مرتبط است.

بنابراین، پولس فردگرا یا کشیشی نبود که به تنهایی عمل کند. به همین دلیل است که او می‌توانست به مؤمنان بگوید، برای ما دعا کنید، برای ما دعا کنید. می‌دانید، اکثر واعظان ما امروزه به اعضای جماعت نمی‌گویند، برای ما دعا کنید، و اگر بگویند برای ما دعا کنید، این موضوع به موضوعی برای شایعات تبدیل می‌شود.

آنها می‌گویند، خب، برای ما دعا کنید. کشیش گفت که ما باید برای او دعا کنیم. آیا او مشکل خانوادگی دارد؟ آیا فرزندانش مشکل دارند؟ آیا او از نظر مالی ورشکسته است؟ او گفت که برای ما دعا کنید، اما پولس، و بنابراین کشیشان، هرگز با کسی درد دل نمی‌کنند.

آنها هرگز نمی‌گویند برای ما دعا کنید، زیرا این موضوع تبدیل به شایعه می‌شود، اما پولس آماده بود تا آسیب‌پذیر باشد و بگوید، این مشکل من است. برای ما دعا کنید، و این چیزی است که می‌خواهم شما برای آن دعا کنید. او کشیشی نبود که به تنهایی این کار را انجام دهد. او هرگز در خدمت مانند یک ابرمرد عمل نکرد.

او نه تنها درخواست کرد، بلکه به دعا‌های بسیاری از مردم تکیه کرد. می‌بینید، مسیحیان قرن‌تس واقعاً وقتی برای پولس دعا می‌کردند، به او کمک می‌کردند. او به شفاعت‌کنندگان نیاز داشت.

ما اغلب به کارهای بزرگی که خدا از طریق پولس انجام داد فکر می‌کنیم و به حق او را به عنوان یک مرد خدا تحسین می‌کنیم، اما آیا به همه افرادی که برای او دعا کردند فکر می‌کنیم؟ پولس بخش زیادی از اثربخشی خود در خدمت را به آنها نسبت داد. حال، بیایید به آیات ۱۲ تا ۱۴ برویم. در اینجا، پولس شروع به دفاع از صداقت خود می‌کند.

در واقع، این افتخار ما و گواهی وجدان ماست. ما در جهان با صراحت و اخلاص خدایی رفتار کرده‌ایم، نه با حکمت دنیوی، بلکه به فیض خدا و بیش از همه با شما. زیرا ما چیزی جز آنچه می‌توانید بخوانید و بفهمید، به شما نمی‌نویسیم.

امیدوارم تا انتها، همانطور که تا حدودی ما را درک کرده‌اید، درک کنید که در روز خداوند عیسی، ما مایه افتخار شما هستیم، همانطور که شما مایه افتخار ما هستید. می‌بینید، مسیحیان قرن‌تس احتمالاً آنقدر به برخورد با کشیشان که بسیار حسابگر و حيله‌گر بودند، عادت داشتند و فهمیدند یا فکر کردند که پولس، هم باید همینطور باشد. می‌دانید، در اول قرن‌تس فصل ۱۶، آیه ۵، پولس قبلاً به آنها گفته بود که می‌آید، اما خودش نیامد.

و او نیامد، بنابراین آنها حدس زدند که خب، او حتماً آنها را فریب می‌دهد. اگر نیامد، مشکل چیست؟ آیا می‌توانیم به او اعتماد کنیم؟ اگر این مرد بگوید که می‌آید و نیاید، پس ما با او مشکل داریم. اما پولس می‌گوید، نه، شما اشتباه می‌کنید، من اینطور نیستم.

آنها او را سرزنش کردند. آنها او را سرزنش کردند چون گفته بودند که او نمی‌آید. او ادعا می‌کند که بی‌شرمانه است.

می‌بینید، پولس در آیات ۱۲ تا ۱۴ به دو مشکل می‌پردازد. اتهامات عمومی. اول، او بی‌شرمانه و بدون صداقت عمل کرد.

و به همین دلیل است که پاسخ را در آیه ۱۲ می‌بینید. و سپس گفتند که او ریاکار بوده و در نامه‌هایش زیرکی دنیوی نشان داده است، زیرا با نوشتن یک چیز و منظور دیگری، از گفتن طفره می‌رفته است. اکنون به آیه ۱۳ نگاه کنید.

زیرا ما چیزی جز آنچه شما می‌توانید بخوانید و بفهمید، برای شما نمی‌نویسیم. امیدوارم تا انتها متوجه شوید. حالا با دقت به من گوش دهید.

نامه‌های پولس فقط یک سر یک مکالمه تلفنی هستند. ما حرف‌های پولس را می‌شنویم. حرف‌های قرن‌تیان را نمی‌شنویم.

تنها راهی که می‌توانیم بفهمیم قرن‌تیان چه می‌گویند، گوش دادن به پاسخ پولس است. بنابراین، با گوش دادن به پاسخ پولس، سپس می‌گوییم، بسیار خوب، این چیزی است که در جریان است. و این چیزی است که در آیات ۱۲ و ۱۳ می‌یابید.

در واقع، این افتخار ماست، گواهی وجدان ماست. ما در دنیا با صراحت و اخلاص خدایی رفتار کرده‌ایم. می‌بینید، در آن آیه، یک مشکل متنی کوچک وجود دارد.

بعضی‌ها آپولتی یا بعضی‌ها هاگیوتس می‌گیرند. من در اینجا هاگیوتس می‌گیرم، در مورد خداترسی صحبت می‌کنم. در خداترسی، ما به سوی تو آمده‌ایم.

ما در دنیا با صراحت و خلوص نیت الهی رفتار کرده‌ایم، نه با حکمت دنیوی، بلکه با فیض خدا، همه با شما، که یعنی دو اتهام علیه پولس وجود داشت. اتهام اول، اتهام عمومی، او بی‌شرمانه عمل کرد. اتهام دوم، نامه‌هایی است که نمی‌توانید بفهمید.

او در نامه یک چیز می‌گوید و در عمل چیز دیگری انجام می‌دهد. و پولس می‌گوید، نه، اینها اتهامات بی‌اساسی بودند که پولس باید به تنها راه ممکن برای خود به آنها پاسخ می‌داد. او چگونه می‌توانست به آنها پاسخ دهد؟ با توسل به شهادت وجدان خود و آگاهی قرن‌تیان از رفتار او.

بنابراین، او ادعا می‌کند که هم در کلیسا و هم در جهان، رفتار او با خلوص نیت و صراحت در مکاتباتش مشخص شده است. آیا نیت من درست است؟ و مکاتبات من با شما بسیار واضح است. می‌بینید، قرن‌تیان قبلاً حداقل سه نامه از او دریافت کرده‌اند.

منظورم این است که آنها قبلاً سه نامه دریافت کرده‌اند، و او اکنون به آنها می‌گوید، می‌دانید، من چیزی جز آنچه می‌توانید بخوانید و بفهمید برای شما نمی‌نویسم. بنابراین پولس به آنها می‌گوید، او معتقد است که او

، و یارانش خود را با جهان و به ویژه با مسیحیان در تقدس رفتار کرده‌اند، و این مهم است - و اخلاص خدایی، نه با حکمت جسمانی، بلکه با لطف خدا.

می‌بینی، می‌دونی پولس چی می‌گه؟ من مثل آفتاب‌پرست رنگ عوض نمی‌کنم. هرچی می‌بینی همونو می‌بینی. من مسیحی آفتاب‌پرست نیستم که با تمایلات اخلاقی و معنوی افرادی که باهاشون معاشرت می‌کنه، سازگار بشه.

خب، می‌دانید، اینجا مردم همیشه می‌گویند، وقتی در رم هستی، مثل یک رومی رفتار کن. وقتی در رم هستی، مثل رومی‌ها باش. بعد، وقتی جای دیگری هستی، نه، این حرف پولس نیست.

زندگی او منسجم بود. زندگی مقدس، زندگی با صداقت و درستی مداوم است، به آنچه می‌گویند اهمیت می‌دهید و آنچه را که منظورتان است بیان می‌کنید، و فردی هستید که به کلام خود عمل می‌کنید. و پولس می‌گوید، من دقیقاً چنین فردی هستم.

این را در آیات ۱۲ تا ۱۴ می‌بینید. همانطور که تا حدودی متوجه منظور ما شده‌اید، او گفت که در روز خداوند عیسی، ما مایه افتخار شما هستیم، همانطور که شما مایه افتخار ما هستید. بنابراین پولس ادعا می‌کند که هم در کلیسا و هم در جهان، رفتار او با خلوص نیت و صراحت خدادادی مشخص شده بود.

و زندگی او تحت فرمان لطف خدا بوده است. سپس او ادعا می‌کند که در هیچ یک از مکاتباتش، منظورش تنها با خواندن معانی پنهان آشکار نشده است. وقتی پولس صحبت می‌کند، لازم نیست برای فهمیدن منظورش، معانی پنهان را بخوانید.

می‌دونی، خیلی از وزرا، باید بفهمی چی می‌گن. واقعاً چی می‌گن؟ مطمئن نیستم منظورم رو می‌رسونم. آگه بگن بیا، احتمالاً میره.

اگر بگویند برو، اگر بگویند برو جلو، جلو منتظر من باش، بهتر است برگردی چون آنها دارند برمی‌گردند بنابراین، باید معنی کلمات را بفهمی. اما پولس می‌گوید، وقتی صحبت از من می‌شود، لازم نیست معنی کلمات را بفهمی.

بلکه، معنای نامه‌های او که در ظاهر آشکار بودند، می‌توانستند به سادگی با خواندن درک شوند. پولس در پایان به نوکیشان خود در قرن‌س یادآوری می‌کند که آنها از قبل، به ویژه از طریق دیدار اخیر تیتوس، شروع به درک انگیزه‌ها و نیت او کرده‌اند. او ابراز امیدواری می‌کند که آنها به این اطمینان کامل برسند که او می‌تواند به همان اندازه که آنها در روز خداوند ما عیسی به او افتخار می‌کنند، اکنون نیز مایه افتخار آنها باشد.

سپس پولس به مشکل بعدی که با قرن‌تیا روبرو می‌شود، یعنی تغییر در برنامه‌های سفر، می‌پردازد. مشکل همین است. تغییر در برنامه‌های سفر.

در آیات ۱۵ تا ۱۷، چون از این مطمئن بودم، می‌خواستم اول به سراغ شما بیایم تا شاید لطف مضاعفی شامل حال شما شود. می‌خواستم اول به سراغ شما بیایم تا شاید لطف مضاعفی شامل حال شما شود. منظورم این است که کینگ جیمز پیر آن را به عنوان برکت مضاعف دارد.

حالا، بگذارید داستان کوچکی در مورد آن برکت مضاعف برایتان تعریف کنم. من چند سال پیش در کلاس بودم و استاد من در دوم قرن‌تیا در آن زمان، کالین کروز، به آن نقطه رسید و گفت، خب، برکت THM

مضاعف گفت، اینجاست که وسلی‌ها اشتباه می‌کنند. اینکه پولس در مورد برکت مضاعف کل تقدیس صحبت نمی‌کند.

و ای، انگار سرم داشت منفجر می‌شد، چون من یک وسلی هستم، من یک متدیست هستم، و این یکی از آیاتی است که ما به عنوان یک برکت مضاعف برای تقدیس به عنوان دومین گام فیض پس از نجات به آن چسبیده‌ایم. و این درست مثل این است که کسی نردبان را از زیر پای شما برداشته باشد، و شما افتاده باشید و زمین خورده باشید. من آزرده خاطر شدم، و مطمئنم اگر شما هم آزرده خاطر شوید، آزرده خاطر خواهید شد.

من آزرده خاطر شدم چون یکی از چیزهایی که به آن چسبیده بودم، داشت از من دور می‌شد. اما بگذارید برایتان بگویم که این موضوع چه فایده‌ای برای من داشت. در آن کلاس تصمیم گرفتم که اگر خدا به من کمک کند تا دکتر بگیرم، آن را در مورد تقدیس بخوانم.

فقط به خاطر آن کلاس، فقط به خاطر آن آیه، گفتم، خب، به خاطر آنچه گفته شد، و واقعاً خداوند به من کمک کرد، ادامه دادم، دکتر گرفتم، در مورد تقدیس تحقیق کردم، و بعد از اینکه تمام کردم و قبول شدم، نامه‌ای به دکتر کالین کروز نوشتم و گفتم، خب، بهتر است، احتمالاً دیگر من را به خاطر نمی‌آورید من دانشجوی شما بودم. این چیزی است که شما در این کلاس گفتید، و این انگیزه‌ای شد تا من بیشتر در مورد اعتقاد به تقدیس مطالعه کنم، و اکنون دکتر دارم.

و او نامه‌ای محبت‌آمیز به من نوشت. خب، این داستان من در مورد آن آیه است. پس، او درست می‌گفت. که پولس در اینجا درباره برکت مضاعف تقدیس صحبت نمی‌کند.

حال، این چیزی را نابود نمی‌کند، و تقدیس من با دوم قرن‌تین ۱۱۵ بالا یا پایین نمی‌رود. حداقل الان خیلی بهتر می‌دانم. اما پولس می‌گوید، می‌خواهم دوباره نزد شما بیایم تا دیدار دوباره‌ام با شما شادی به همراه داشته باشد.

این همان برکت مضاعف است، خالص و ساده. این چیزی است که او می‌گوید. من دارم پیش تو می‌آیم.

می‌خواستم در مسیرم به مقدونیه و بازگشت از مقدونیه به دیدار شما بیایم. آیا مرا به یهودیه فرستادید؟ آیا وقتی می‌خواستم این کار را انجام دهم، مردد بودم؟ آیا طبق معیارهای عادی انسانی برنامه‌ریزی می‌کنم، آماده‌ام که همزمان بگویم بله، بله، و نه، نه؟ مدتی آنجا توقف کنید. پولس قصد داشت پس از ترک افسس، دو بار از قرنتس دیدن کند.

در سفرش به مقدونیه و پس از بازگشتش، پیش از رفتن به یهودیه. این را در آیات ۱۵ و ۱۶ می‌بینید. با این حال، به دلایلی که بعداً توضیح می‌دهد، او مستقیماً به قرنتس نرفت.

او بعداً این را توضیح داد. او مستقیماً به قرنتس نرفت، بلکه ابتدا به مقدونیه رفت. حدس بزنید چه اتفاقی افتاد؟ بدگویان و دشمنانش از این موضوع سوءاستفاده کردند و گفتند که به او نباید اعتماد کرد.

آنها او را به دمدی مزاجی و غیرقابل اعتماد بودن متهم کردند. جالب است. آنها از یک کلمه یونانی به نام .الافری استفاده کردند.

.الافریا یعنی سبک. او سبک است. او دمدی مزاج است.

می بینید، آنها او را به دودلی، دودلی دمدی مزاج، و سبک سری متهم کردند. گفتند نمی توان به این مرد اعتماد کرد. آنها اصرار داشتند که تغییر خودسرانه‌ی برنامه‌های سفر او صرفاً ناشی از منافع شخصی‌اش بوده و هیچ اهمیتی به وعده‌های عمل نشده یا نیازهای قرن‌تس نداده است.

گفتند این مرد این کار را می کند؛ او فقط وعده می دهد. وعده باید داده شود و باید شکسته شود. و می دانید این روزها جای تاسف دارد که مردم وعده می دهند تا آن را بشکنند.

و قرن‌تس احتمالاً این را تجربه کرده اند. بنابراین، آنها پولس را به عنوان فردی که نمی توانست در مورد یک برنامه تصمیم بگیرد یا نمی توانست برنامه‌ای را اجرا کند، مورد انتقاد قرار دادند. آنها همچنین تغییر برنامه‌های سفر پولس را با کاهش محبت او برابر دانستند.

آنها گفتند که او ما را دوست ندارد. آیه ۱۷: آیا وقتی می خواستم این کار را انجام دهم، مرد بودم؟ آیا برنامه‌هایم را طبق معیارهای عادی انسانی تنظیم می کنم، آماده‌ام که همزمان بله و نه، نه بگویم؟ اما آنها اشتباه می کردند. آنها در تلاش برای سرزنش پولس اشتباه می کردند.

می بینید، آنها در ناامیدی اشتباه نکردند. منظورم این است که چون او به آنها گفته بود که می آید پس طبیعتاً، آنها باید ناامید شوند.

این قابل درک است. اما آنها اشتباه می کردند زیرا از قلب پولس و شرایط او خبر نداشتند. این درسی است که ما باید همین جا یاد بگیریم.

ما باید در انتقاد از انگیزه‌های افراد در انجام کارها بسیار کند باشیم. معمولاً ما انگیزه‌ها را خیلی خوب زیر سوال می بریم. در نهایت به این نتیجه می رسیم که خب، این افراد مسئول نیستند.

ببینید، به این فکر کنید: اگر شما یک کشیش بودید و کسی به کلیسای شما می آمد و دیر می آمد. و بعد به محض اینکه آن شخص وارد می شود، شما می گوید، آن دسته از شما که دیر به کلیسا می آید، جدی نیستید، به خدا متعهد نیستید، و همه این حرف‌ها را می زنید. اما شما از نبرد و مبارزه‌ای که آن فرد قبل از آمدن به کلیسا از سر گذرانده است، خبر ندارید.

آن روز صبح، او نمی خواست بیاید. و شیطان تمام تلاشش را کرد تا او را برگرداند. لباس پوشید، نشست، لباس پوشید، نشست.

اما بالاخره، من به کلیسا می روم. با اینکه دیر شده، به کلیسا می روم. و بنابراین، او پیروز شد.

او به کلیسا آمد، اما دیر آمد. اما اینجا شما به عنوان یک کشیش، همانطور که آن شخص وارد می شود، همه کسانی که دیر می آیند و شما کسانی که دیر می آیند، آماده رفتن به بهشت نیستید. و شیطان می گوید، مگر به شما نگفتم نروید؟ حالا شما آمدید، شما دیر آمدید.

مگر همین الان نشنیدی که به بهشت نمی روی؟ و بعد دلسردی شروع می شود. ما باید هنگام دنبال کردن انگیزه‌ها بسیار مراقب باشیم. باید همه پاسخ‌ها را بدانیم.

ما باید قبل از اینکه به نتیجه برسیم، تمام جزئیات را بدانیم. ما خیلی سریع به نتیجه می رسیم. منظورم این است که مثل بنی اسرائیل است، وقتی کتاب یوشع را می خوانید، و آنها قبیله خدا و روبن را دارند، قبیله روبن و خدا، و قبیله منسی را دارند، که برای ساختن یک قربانگاه رفتند، و بنی اسرائیل نمی دانستند

و آنها آماده بودند که بروند و با آنها بجنگند و آنها را بکشند، زیرا احساس می‌کردند که از پشت به آنها خنجر زده‌اند. و وقتی آنها می‌روند، می‌گویند، گوش کنید، ما این قربانگاه را برای سوزاندن بخور برای خدا نساخته‌ایم، بلکه فقط این قربانگاه را ساخته‌ایم تا وقتی فرزندانمان از ما بپرسند، بتوانیم به آنها بگوییم. اگر از ما بپرسند چه ارتباطی بین ما و شما وجود دارد، می‌توانیم به آنها بگوییم که این نمادی از چیزی است که آنجا متعلق به شما خواهد بود.

و خدا آنها را از کشتن برادرانشان باز داشت. به عبارت دیگر، قبل از اینکه انگیزه‌ها را زیر سوال ببرید، بسیار مراقب باشید. و قرنطیان این را درک نکردند.

بنابراین، آنها به سرزنش پولس ادامه دادند. مطمئناً، آنها ناامید شده بودند و حق داشتند که ناامید باشند، اما در تلاش برای سرزنش پولس به خاطر این ناامیدی اشتباه می‌کردند. آنها باید قلب پولس و دست خدا را در آن شرایط می‌دیدند.

و سپس از آیه ۱۸ می‌بینید، با اینکه خدا به ما وفادار است، جمله «من از تو می‌خواهم» با بله و خیر همراه نبوده است. پولس می‌گوید: «من از تو می‌خواهم.» پولس آنقدر از این اتهام ناراحت است که متقاعد شده است؛ او تلاش کرد، او به بی‌گناهی خود متقاعد شده بود که قاطعانه به قابل اعتماد بودن بی‌چون و چرای خدا استناد می‌کند. و اینجاست که صداقت مطرح می‌شود.

او با ارائه دو استدلال برای قابل اعتماد بودن خود، از قابل اعتماد بودن خود دفاع می‌کند. و دو دلیل برای تغییر برنامه‌هایش ارائه می‌دهد. استدلال اول او این است که خدمت او به مسیح مستلزم قابل اعتماد بودن اوست.

او با تأکید اعلام می‌کند که کلام، تغییر، بیان نقشه و پیام او همزمان بله و خیر نبوده‌اند. او این گفته را با توسل به وفاداری خدا تأیید می‌کند. پولس به وفاداری خدا متوسل می‌شود.

آن شخصی که شما آنقدر به او مطمئن هستید، بله، خودتان، کیست که می‌توانید درستکاری خودتان را به درستکاری خدا پیوند دهید؟ کاری که پولس انجام داد. او درستکاری شخصی خودش را به درستکاری خدا پیوند داد. منظورم این است که این خیلی قدرتمند است.

و او بسیار پریشان است. او گفت، نه در اعلام خبر خوش به آنها و نه در گفتن از نقشه‌های آشفته‌اش. زیبانش ترکیبی مبهم از بله و خیر نبود. او همزمان بله و خیر نمی‌گوید.

نه. او از هر دو طرف دهان، آنطور که ما می‌گوییم، صحبت نمی‌کند. به هیچ وجه.

پیام او بله یا خیر بود. او می‌داند چه می‌کند. چطور ممکن است پیام‌آور خدای وفادار بین یک بله اطمینان‌بخش و یک نه نگران‌کننده مردد باشد؟ یا پیامی را برساند که یک بله قاطع نباشد؟ بنابراین پولس شروع به توضیح بیشتر می‌کند.

او شروع به گفتن به آنها می‌کند. او به وفاداری خدا متوسل می‌شود. جای تاسف است که بگوییم در دنیایی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، کلمات ارزش کمی دارند.

سیاستمداران به راحتی تغییر می‌کنند. آنها امروز چیزی را قول می‌دهند و فردا دیگر خبری از آن نیست. آنها فراموش می‌کنند.

آنها به محض اینکه به قدرت می‌رسند، تعهدات انتخاباتی خود را پس می‌گیرند. و مردم در دادگاه قسم می‌خورند که حقیقت را بگویند، چیزی جز حقیقت، و با این حال دروغ می‌گویند. دستشان را روی کتاب مقدس بگذارند، و شما حقیقت را می‌گویید، چیزی جز حقیقت

و آنها این را با چهره‌ای گستاخانه می‌گویند. ما نمی‌توانیم چنین چیزی را در خدمت داشته باشیم. برخی برای حفظ خود به دروغ متوسل می‌شوند.

به نظر می‌رسد که برای بسیاری از مردم، وعده‌ها صرفاً برای این داده می‌شوند که شکسته شوند، اما برای پولس اینطور نیست. دشوار است بدانیم به چه کسی می‌توانیم اعتماد کنیم، اما وعده‌های خدا شخصیت او را آشکار می‌کند. وعده‌های خدا شخصیت او را آشکار می‌کنند.

خدا به هر تعهدی که می‌دهد عمل می‌کند. پسر خدایی که پولس و یارانش در میان قرن‌تین موعظه می‌کردند و این مؤمنان او را پذیرفتند، همزمان بله و خیر نبود، بلکه یک بله‌ی قاطع بود. می‌دانید، ما سعی می‌کنیم آن متن را به عنوان یک وعده نقل کنیم.

کلام خدا «بله و آمین» است. خوب، به آن در متن نگاه کنید. در متن، پولس فقط در مورد صداقت خودش که با صداقت خدا مرتبط است صحبت نمی‌کند؛ او در مورد صداقت خودش صحبت می‌کند.

صداقت خود او با وفاداری خدا در تحقق وعده‌هایش مرتبط است. و پولس می‌گوید، نجات شما و در نتیجه، تجربه معنوی متوالی شما ثابت می‌کند که شخصیت مثبت مسیح و کار او برای رسول آنقدر واضح بوده که در زندگی و خدمت او نفوذ کرده است. می‌دانید چیست؟ پولس قابل اعتماد بود.

می‌توان به پولس اعتماد کرد. دومین استدلال او برای قابل اعتماد بودنش، آگاهی او از کار خدا در زندگی آنها، چه در قرن‌تین و چه در زندگی خودش، است. می‌بینید که در آیات ۲۱ و ۲۲، او توجه را به آنچه خدا اکنون با آنها انجام می‌دهد و آنچه خدا در هنگام ایمان آوردن آنها انجام داد، جلب می‌کند.

در حال حاضر، خدا آنها را تثبیت می‌کند. همانطور که در آیه ۲۱ می‌بینید، او می‌گوید، اما این خداست که ما را با شما در مسیح تثبیت می‌کند و ما را به عنوان مسح‌شده قرار می‌دهد. سپس پولس چندین کار را که روح‌القدس در زندگی مؤمنان انجام می‌دهد، شرح می‌دهد.

به آیات ۲۱ و ۲۲ نگاه کنید. اما این خداست که ما را با شما در مسیح استوار می‌سازد و ما را با مهر کردن بر ما و بخشیدن روحی در قلب‌هایمان به عنوان قسط اول، مسح کرده است. روح‌القدس، مؤمنان را برای زندگی و خدمت مسیحی مسح و توانمند می‌سازد.

روح‌القدس همچنین ما را مهر می‌کند و پیوند ماست؛ مهر، همانطور که از کلمه پیداست، نشان مالکیت است. ما به او تعلق داریم. علاوه بر این، روح‌القدس به وثیقه یا تضمینی برای برکات آینده تبدیل می‌شود. که فراتر از این زندگی قرار دارند.

می‌بینید، آگاهی پولس از این اعمال الهی باعث شد که او قابل اعتماد باشد. هم قابل اعتماد بودن مسیح در تحقق وعده انجیل و هم وفاداری به خدا در عملکرد او در زندگی قومش، شخصیت رسولان را شکل داد. آنها همچنین شخصیت ما را شکل می‌دهند.

وقتی اهمیت آنها را در نظر می‌گیریم، پولس با ارائه دو دلیل برای تغییر نقشه‌اش، استدلال خود را برای قابل اعتماد بودنش تکمیل می‌کند. به آیه ۲۳ نگاه کنید. با مَهر زدن بر خود، از آن دست می‌کشم، اما خدا را به عنوان شاهد علیه خود می‌خوانم.

برای نجات شما بود که دوباره به قرن‌تس نیامدم. حالا او دلیلش را برایشان می‌گوید. اگر دلیل نیامدنم را می‌دانستید، باید خدا را شکر می‌کردید.

به خاطر تو بود. به صلاح تو بود. چون اگر من می‌آمدم، احتمالاً اوضاع این‌طور که هست نمی‌بود.

ازش لذت نمی‌بردی. منظورم اینه که، به معنای واقعی کلمه. اون گفت من خدا رو شاهد می‌گیرم علیه خودم.

زیرا برای حفظ جان شما بود که دیگر به قرن‌تس نیامدم. شما محبت او را نسبت به آنها می‌بینید. او آنها را دوست داشت.

او به آنها اهمیت می‌داد. آنها هنوز فرزندان او در ایمان بودند و او نسبت به آنها احساس مسئولیت می‌کرد. اولین دلیل او برای تغییر نقشه‌اش این بود که شاید بتواند آنها را از تنبیه، تنبیه رسولی، معاف کند.

فرصتی بدهد تا مشکل را بین خودشان حل کنند، نه اینکه آنها را تا سر حد مرگ اندوهگین کند. او گفته خود را با سوگند تأیید می‌کند.

زیرا او هیچ راهی برای اثبات انگیزه خود نداشت. او توضیح می‌دهد که این اقدام را انجام داده است زیرا نه او و نه همکارانش بر ایمان قرن‌تیان ارباب نیستند. آیا این جالب نیست؟ متأسفانه، امروزه، به ویژه در جهان اکثریت، واعظان و کشیشان طوری رفتار می‌کنند که گویی ارباب ایمان اعضای خود هستند.

در دنیای اکثریت، دنیای آنها تقریباً معادل خداست، که می‌گوید، آقا، من الان نمی‌توانم این کار را انجام دهم. می‌خواهم دعا کنم. و کشیش می‌گوید، خب، من دعا کرده‌ام، و می‌دانم.

نه، پولس گفت، نه، نه، نه. لازم نیست دعا کنی. فقط برو.

من بر ایمان شما سروری نمی‌کنم. منظورم این است که، غم‌انگیز است. مثل خیلی از کشیشان، منظورم این است که نقش خدا را بازی می‌کنند.

و پولس می‌گوید من قرار نیست نقش خدا را بازی کنم. بلکه ما مروج شادی شما هستیم. این بدان معناست که خدمت آنها اساساً برای ارتقای سلامت معنوی قرن‌تیان است.

این بدان معناست که آنها با هدایت ایمان خود به مسیح و کلام او، آنها و رفاهشان را دوست دارند. پولس، اگرچه یک رسول بود، اما نمی‌خواست بر ایمان آنها تسلط یابد. چنین حقی فقط متعلق به خداست.

می‌بینید، کشیشان و خادمان مسیحی باید از وسوسه غصب این حق آگاه باشند. این حق متعلق به خداست. به ما تعلق ندارد.

و همانطور که به این فصل نگاه می‌کنیم، درک این نکته بسیار بسیار مهم است. منظورم این است که، به عنوان خلاصه، ما با این جمله شروع می‌کنیم که ما فراخوانده شده‌ایم تا قدیس باشیم. و ما باید به ندای والای خود عمل کنیم، به خصوص در محیط آلوده اخلاقی که امروزه ما را احاطه کرده است.

ما باید به یاد داشته باشیم که ما مقدسین زنده هستیم. ما به عنوان قوم مقدس خدا نامیده می‌شویم زیرا به او تعلق داریم و زندگی ما باید منعکس کننده خدایی باشد که ما را فراخوانده است. سپس، باید در مورد زمانی که می‌خواهیم تصمیم بگیریم فکر کنیم.

پولس به ما می‌گوید، من تحت نظر خدا تصمیم می‌گیرم. وقتی در مقام رهبری هستیم، باید در نظر داشته باشیم که تصمیمات ما به نحوی بر دیگران تأثیر می‌گذارد. و از آنجا که تصمیمات ما بر دیگران تأثیر می‌گذارد، باید مطمئن شویم که تصمیمات ما تحت نظر خدا گرفته می‌شود.

ما همچنین آموخته‌ایم که در زندگی یک خادم مسیحی، صداقت قابل مذاکره نیست. و فقدان صداقت بر خدمت تأثیر می‌گذارد؛ چه بدانیم چه ندانیم، بر ما تأثیر خواهد گذاشت. سپس در زمان آزمایش، چیزی در مورد پولس آموختیم.

او آن را خرید چون هدف را می‌دانست. او ذهنیت قربانی نداشت، بلکه می‌دانست که خدا هدف و نقشه خود را در زندگی او عملی می‌کند. و در نهایت، چه رنج بکشیم و چه تسلی یابیم، فقط برای خودمان نیست؛ بلکه به خاطر بدن مسیح است.

من دکتر آیو آدوویا هستم و در حال تدریس در مورد رساله دوم قرن‌تین. این جلسه دوم، رساله دوم قرن‌تین. احوالپرسی، دعا، شکرگزاری و برنامه‌های سفر است، ۱.